



Analysis and Evaluation of the Role and Function of the Principle of Divine Grace (Qā'idat al-Luṭf) in the Theological Methodology of 'Adlīyyah Commentaries in the Sixth Century AH

Seyyed Mohammad Taqi Mousavi Karamati¹ | Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Karamati²

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Theological Education, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: mosavi@cfu.ac.ir

2. PhD Student, Islamic Philosophy, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. Email: smb.musavikaramati@gmail.com

Abstract

The Principle of Divine Grace (qā'idat al-luṭf) is a pivotal theological rule in the 'Adlīyyah (justice-oriented) theology, employed to substantiate core religious doctrines such as the obligation of religious duties, the necessity of prophetic missions, the infallibility of prophets, and the obligation of appointing an Imam. This study examines how 'Adlīyyah exegetes applied this principle in their Qur'anic commentaries, focusing on its two primary dimensions: ontological and exemplificatory. Ontologically, the commentaries address themes such as the existence of Divine Grace (wujūd al-luṭf), its obligatory nature (wujūb al-luṭf), its scope (ḥudūd al-luṭf), its relationship with free will (ikhtiyār) and divine power (qudrah), and the interplay between divine punishment and grace. Exemplificatory discussions focus on Qur'anic concepts like reward and punishment, prophets, miracles, the Quran's inimitability, infallibility, angels, prayer, and trials. The findings demonstrate that 'Adlīyyah exegetes utilized the Principle of Divine Grace to elucidate the wisdom underlying Qur'anic injunctions, emphasizing its role in reconciling divine justice with human agency.

Keywords: Divine Grace (Luṭf), Ontological, Exemplificatory, 'Adlīyyah, Exegetes.

Cite this article: Mousavi Karamati, S. M. T., & Mousavi Karamati, S. M. B. (2025). Analysis and Evaluation of the Role and Function of the Principle of Divine Grace (Qā'idat al-Luṭf) in the Theological Methodology of 'Adlīyyah Commentaries in the Sixth Century AH. *Quranic Researches and Tradition*, 57 (2), 481-500. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2025.387206.670413>



Article Type: Research Paper

Received: 18-Dec-2024

Received in revised form: 28-Feb-2025

Accepted: 19-Mar-2025

Published online: 19-Mar-2025

تحلیل و ارزیابی نقش و کارکرد قاعده لطف در روش کلامی تفاسیر عدلیه در قرن ششم

سید محمد تقی موسوی کراماتی^۱ | سید محمد باقر موسوی کراماتی^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: mosavi@cfu.ac.ir
۲. دانشجوی دکترا، فلسفه اسلامی، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران. رایانامه: smb.musavikaramati@gmail.com

چکیده

قاعده لطف از قواعد مهم کلام عدلیه به شمار می‌رود که اثبات بخشی از آموزه‌ها و عقاید دینی خود را از آن وام می‌گیرد. از جمله آنها می‌توان به وجوب تکالیف دینی، ضرورت بعثت انبیا، عصمت آنان، وجوب نصب امام و ... اشاره کرد. نوشتار حاضر می‌کوشد رویکرد مفسران عدلیه را نسبت بدین مساله بازجوید و بازتابنده نوع کارکردی باشد که در بخش تفسیری عدلیه از این مساله وجود دارد. به طور کلی انعکاس قاعده لطف در تفاسیر در دو صورت هستی‌شناختی لطف و مصداق‌شناختی آن رخ نموده‌است. در بخش هستی‌شناختی موضوعات مهمی چون وجود لطف، وجوب لطف، گستره لطف، لطف و اختیار، لطف و قدرت، عذاب الهی و لطف در قانون توجه مفسران قرار گرفته‌است. در بخش مصداق‌شناختی، موضوعاتی مانند ثواب و عقاب، پیامبران، معجزه، قرآن، عصمت، فرشتگان، نماز، و بلا را برشمرده‌اند. طبق یافته‌های نوشتار حاضر مفسران بر آن بوده‌اند تا با بهره‌مندی از قاعده لطف وجه حکمت‌شناختی بعضی از مسائل قرآنی روشن سازند.

کلیدواژه‌ها: لطف، هستی‌شناختی، مصداق‌شناختی، عدلیه، مفسران.

استناد: موسوی کراماتی، سید محمد تقی، و موسوی کراماتی، سید محمد باقر (۱۴۰۳). تحلیل و ارزیابی نقش و کارکرد قاعده لطف در روش کلامی تفاسیر عدلیه در قرن ششم. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۷ (۲)، ۴۸۱-۵۰۰.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸

بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۹

انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۹

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

© نویسندگان

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2025.387206.670413>



مقدمه

قاعده لطف از دیر باز در کانون توجه پژوهشگران عدلیه قرار گرفته است. پیشینه ورود قاعده لطف در کنش‌های جستجوگرانه علمی به قرن دوم باز می‌گردد. (ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸: ۱۰۴) به گزارش شیخ طوسی، هشام بن حکم م ۱۷۹ یا ۱۹۹ کتابی تحت عنوان الالطاف به نگارش درآورده است. (طوسی، ۱۴۲۰: ج ۱: ۴۹۴) نجاشی نیز اثری به نام اللطیف از آثار فضل بن شاذان نیشابوری م ۲۶۰ خبر داده است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۷) به نظر می‌رسد با توجه به رویکرد کلامی فضل بن شاذان نیشابوری آنچنانکه در فهرست آثار او پیداست کتاب اللطیف درباره قاعده لطف باشد. نجاشی کتابی دیگر با همین عنوان به ابن جنید اسکافی نسبت داده است. بررسی آثار ابن جنید نشان می‌دهد وی دارای دو رویکرد فقهی و کلامی بوده است. نجاشی کتاب اللطیف ابن جنید اسکافی را در بخش کلامی آثار او ثبت نموده است. (همان: ۳۸۸) طبق گزارشی که از جایگاه لطف در مذهب شیعه بدست داده‌اند؛ هیچ نوع مخالفتی از سوی بزرگان شیعه نسبت به قاعده لطف دیده نشده است. (ربانی، همان) معتزلیان نسبت به قاعده لطف همین رویکرد داشته‌اند هر چند بهندرت موضعی مخالف از سوی دو تن از اندیشمندان آنان دیده می‌شود؛ اما آنچنان نبوده است که اجماع گسترده معتزلیان در اطراف قاعده لطف را بر هم زند. (همان)

با توجه به اینکه قاعده لطف سرآغاز اثبات مسائل مهمی در دانش کلام است انتظار انعکاس آن در تفاسیر عدلیه کاملاً منطقی می‌نماید هر چند ضرورت حضور این قاعده بنابر چهارچوب خاص دانش تفسیر، چونان تاویل و ناسخ و منسوخ الزام آور نیست؛ اما بنابر اهمیت و نقشی که قاعده لطف در اثبات بعضی از مسائل اعتقادی می‌نهد، جستن حضور این قاعده در گستره تفاسیر عدلیه همهم به نظر می‌رسد. افزون بر این قاعده لطف یک قاعده برون قرآنی است که در حوزه تاملات مستقل عقلانی می‌گنجد؛ از این رو است که مفسران عقل‌گرا با روی آورد اجتهادی، مفاد پاره‌ای از آیات را با چنین قاعده عقلی همسو دیده‌اند یا آنکه گاهی تعارضی نیز در معنای بعضی از آیات با قاعده لطف یافته‌اند که آنان را به توضیح و تبیین افزونتری وا داشته است.

سرآغاز حضور قاعده لطف در تفسیر را باید در قرن پنجم جست برهه‌ای که در آن مذاهب کلامی نضج گرفتند و آیات باری تعالی در کانون توجه رهیافت نوپدید عقلی آنان قرار گرفت. سید رضی م ۴۰۶ از فرزندگان بلند مرتبه شیعه با نگارش کتابی کلامی در حوزه قرآن پژوهی تحت عنوان حقایق التاویل فی متشابه التنزیل از قاعده لطف به صورت گذرایاد کرده (سید رضی، ۱۴۰۶: ۲۰) و اشاراتی نیز به مصادیق لطف نموده است (همان: ۱۷، ۲۰، ۳۷، ۵۴، ۵۹) قاضی عبدالجبار همدانی م ۴۱۵ در اثر تفسیری که به صورت غیر جامع و صرفاً برای تبیین اندیشه‌های معتزلی نگاشت پای قاعده لطف را به سرای تفسیر قرآنی به صورت جدی‌تری گشود. (قاضی عبدالجبار معتزلی، ۱۴۲۶: ۳۷، ۱۰۳، ۱۱۷، ۱۷۰، ۳۷۵) اما با ورود شیخ طوسی م ۴۶۸ به عرصه تفسیر و نگارش نخستین تفسیر جامع عقلی

التبیان فی تفسیر القرآن قاعده لطف به صورت گسترده و فراگیر در ساحت دانش تفسیر حضور پیدا کرد. (طوسی، ۱۴۲۰: ج ۳: ۳، ۴۹، ۲۴۸) پس از شیخ طوسی در قرن ششم قاعده لطف یک جانمایی ثابت در مجموعه تفاسیر عقلی یافت که در این نوشتار به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت. شایان ذکر است قاعده لطف پس از مقطع تاریخی قرن ششم جز در تفسیر منهج الصادقین ملا فتح الله کاشانی م ۹۸۸ (کاشانی، بی تا: ج ۸: ۲۱۳، ج ۴: ۱۸۵، ج ۷: ۸۹، ج ۳: ۴۹۳، ج ۷: ۱۴۱) چندان با این وسعت توجه، که در قرن ششم آمد هرگز به آن نگریسته نشد. اما در دوره معاصر حضور قاعده لطف در آثار تفسیری معاصر با رویکرد کلامی از سر گرفته شده است. (سبحانی، ۱۳۸۳: ج ۳: ۱۶)

شاید این فراز و فرود حضور قاعده لطف به مرزبندی‌های نخستین کلامی در مکاتب تفسیری قرآن بازگردد که پس از آن با حضور موضوعات اختلافی جدی‌تر، پرداختن به قاعده لطف بنابر دامنه اختلاف اندک آن، حساسیت کمتری برمی‌انگیخت از این رو در دوره‌های بعد توجه کمتری به آن در دانش تفسیر شد.

شایان ذکر است عمده تالیفاتی که در زمینه لطف در دوره اخیر به نگارش درآمده رویکردی کلامی دارد و بسیار اندک بدان با نگاهی تفسیری و قرآنی آنچنانکه مقاله حاضر در مقام بیان آن برآمده سخن گفته‌اند البته در ضمن مباحث لطف به آیات قرآن پرداخته شده، اما نه آنگونه که در ذیل یک موضوع مستقل قرآنی قاعده لطف را دستمایه بحثشان نموده باشند و بسان مقاله حاضر آراء بزرگان دانش تفسیر را راجع به قاعده لطف ذیل آیات قرآنی در ابعاد مختلف به بحث گذارند. برای نمونه قاعده لطف و وجوب امامت به قلم علی ربانی گلپایگانی تقریر روشنی از قاعده لطف به دست می‌دهد و سپس چگونگی انطباق آن با مساله امامت را بیان می‌کند. (مجله انتظار موعود، ۱۳۸۱: ش ۵، ۱۱۱-۱۳۲) مقاله قاعده لطف در کلام اسلامی نوشته رضا فرشچیان و احمد جمالی زاده، مروری تاریخی بر دیدگاه متکلمان معتزلی، امامیه و اشاعره دارد. (مجله پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۷: ش ۲، ۱۷۵-۱۹۱) مقاله تطورات قاعده لطف در کلام امامیه: تعریف، تقسیم و احکام نوشته مهدی نجفی مقدم و عبد الرحیم سلیمانی بهبهانی تطورات تاریخی قاعده لطف را در سه محور گفته شده را از نظر گذرانده است. (مجله کلام اسلامی، ۱۴۰۲: ش ۱۲۷، ۵۳-۸۲) مقاله بررسی مقایسه‌ای حجیت قاعده لطف از منظر ملا احمد نراقی و استاد جعفر سبحانی نوشته حسین فلاحتی اصل به این سوال می‌پردازد که آیا معیاری برای تشخیص مصادیق و انطباق آنها با قاعده لطف وجود دارد؟ پاسخ به سوال مذکور را از نظرگاه دو اندیشمند شیعی جسجو کرده است. (پژوهشنامه مذاهب اسلامی، ۱۳۹۵: ش ۵، ۱۲۹-۱۴۲) آنچه بر بنیاد آن، مقاله حاضر به سامان شده است شناخت جایگاه قاعده لطف در تفاسیر عدلیه و نوع پرداختن مفسران شیعه و معتزله بدین مقوله و چگونگی بهره‌مندی از آن در کنش تفسیری است که نوشتار پیش رو می‌کوشد پاسخ مناسبی برای آن بجوید.

۱. تعریف لطف

لطف در لغت به معنای رفق و مدارا (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۴: ۲۵۱) و نزدیکی معنا کرده‌اند. (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۶: ۱۹۰) به نظر می‌رسد اصل معنایی لطف، مفهومی از لطافت و نازکی به همراهی رفق و مدارا می‌رساند. و از لوازم و آثار لطف، نیکی، کرامت، مودت، رافت، هدایت، خشوع و توجه به جزئیات برشمرده‌اند. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۱۰: ۱۹۳)

در اصطلاح متکلمان اسلامی، تعبیر مختلفی در رابطه با تعریف لطف وجود دارد (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۳۵، ۱۴۱۳: ۲۴، سید مرتضی: ۱۴۰۵: ۱۸۶، محقق طوسی، ۱۴۰۵: ۳۴۲، محقق بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۱۷، حمصی رازی، ۱۴۱۲: ج ۱: ۲۹۵) اما از عبارات گوناگون آنان، چنین بدست می‌آید که این صفت فعلی الهی است که به صفت ذاتی حکمت پروردگار بر می‌گردد و در قلمرو تشریع جاری است، اختصاص بهمکلفان دارد و موضوع لطف، مکلف است. (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۹۰: ۱۰۶، ربانی گلیپایگانی، ۱۳۹۶: ۱۰۵) از باب نمونه علامه حلی در تعریف لطف، هدایت‌بخشی مکلفان به طاعت الهی و دوری از معصیت در پوششی از حفظ اختیار برای مکلف قید نموده‌است. (حلی، ۱۳۶۵: ۲۴۰) امین الاسلام طبرسی در تعریفی کوتاه از لطف می‌گوید لطف راهی به سوی طاعت الاهی است:

اللطف طریق إلى طاعة الله (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳: ۲۹۳).

درواقع این تعریف همان تعریف سید مرتضی از لطف است (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۱۸۶). وی صرفاً به تناسب موقعیت‌های تفسیری یا از این قاعده برای تبیین آیات سود برده‌است یا آنکه در جهت تأیید آن باب بحث درباره قاعده لطف گشوده‌است؛ اما معاصر وی شیخ ابوالفتوح رازی مطابق آنچه در دانش کلام از قاعده لطف سخن گفته‌اند، تعریفی کامل‌تر از آن بدست داده‌است. او در این باره گوید:

و لطف آن بود که مکلف را به فعل واجب نزدیک گرداند و از قبیح دور کند. (ابوالفتوح رازی،

۱۴۰۸: ج ۱: ۳۲۰، ج ۲: ۲۳۶، ج ۱۱: ۱۵۹).

۲. هستی‌شناختی لطف

با توجه به اینکه لطف از صفات فعلی الهی استدر این بخش موضوعاتی بدست داده خواهد شد که با رهیافتی هستی‌شناسانه از آن بحث می‌کند. آنچه در این نوع بررسی‌ها انجام می‌گیرد رو به سوی موضوعاتی می‌نهد که در پی شناخت هویت شخصی لطف و حد وجودی آن در نسبت با سایر مقولات دیگری است که می‌تواند با قاعده لطف پیوستگی داشته باشد.

۲-۱. وجود لطف

مفسران در این بخش بیش از آنکه وجود لطف را در زیر سایه عقل به اثبات رسانند با رهیافتی نقل گرایانه در پرتو کلام الهی نشانی از وجود لطف جستجو کنند. علامه طبرسی ذیل آیه (وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبِّبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَتُهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ) (حجرات/۷) سخن از لطف را به اعتبار فاعل آن بیان کرده است و محبوبیت ایمان در قلب مؤمن را دلیلی بر وجود لطف حمل می کند. وی در دریافت کلامی که از این آیه بدست می دهد چنین انگاره ای طرح نموده است. او چندان در این باره توضیحی نداده است صرفاً بدین مساله اکتفا نموده که در صورت دخالت خداوند در ایجاد محبوبیت ایمان در قلب مومن، بر وجود لطف دلالت دارد؛ لکن طبرسی در تفسیر جوامع الجامع بیش از این در این باره سخن گفته است. وی می گوید خداوند با این کار انسان را موفق به چنین کاری نموده است. افزون بر این او به یکی از شرایط قاعده لطف تاکید می نماید که آن به گونه ای است که کاملاً با مساله جبر فاصله دارد و به جبر نمی گراید. (طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۴: ۱۵۳)

آنچنانکه یکی از مفسران معاصر شیعه یادآور شده این لطف از نوع تکوینی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۲: ۱۵۹) به نظر می آید این مساله به نوع ساختار وجودی قلب انسان باز می گردد که سرشتی الهی دارد و ذاتاً به سوی ایمان روی مینهد و از دیگر سو، از کفر گریزان است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۸: ۴۶۷) به دیگر سخن این نوع لطف از مصادیق لطف درونی است نه بیرونی بدین معنا که خداوند از روی لطف، هم عوامل بیرونی را مهیای ورود انسان به ساحت ایمان نموده است و هم از درون، فطرت او را به گونه ای آراسته که با عوامل بیرونی آشنا باشد تا در این همگرایی جهان درونی و جهان بیرونی حرکت انسان به سوی وادی ایمان، با اطمینان بیشتری انجام گیرد. یکی دیگر از آیاتی که علامه طبرسی موبدی برای وجود لطف در نظام اعتقادی اسلام بر اساس

گفتمان قرآنی می شناساند، آیه ذیل می باشد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴: ۴۲۸):

(وَ لَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ)

(انعام/۷)

طبرسی در این آیه به لطف عام الهی اشاره کرده است که شامل مؤمن و کافر هر دو می شود؛ اما اگر کفار از لطف الهی محروم مانده اند به این معنا نیست که بر دامن قدرت الهی نقصینشسته یا در وظیفه اش کوتاهی کرده است؛ بلکه کافران با اینکه لطف عام الهی شامل حالشان می شود ولی با سوء اختیار خود تقدیر دیگری را رقم می زنند بدین روی لطف در حق کافران بی فایده است و در خصوص کفار مورد اشاره در آیه شریفه انجام لطف واجب نیست؛ زیرا بر آن اثری مترتب نمی شود، کاری بیهوده به شمار می آید؛ زیرا خداوند بر بنیاد علم پیشین خود، می داند که این افراد سر از عصیان بر نخواهند داشت؛ حتی اگر لطف در حق آنان انجام گیرد (حسن یوسفیان، ۱۳۹۵: ۴۲۸).

گفتنی است مرحوم طبرسی در تفسیر آیه ۲۷ سوره توبه مکلفان را به دو دسته تقسیم می کند:

«لأنّ منهم من له لطف يصلح به و يتوب و يؤمن عنده و منهم من لا لطف له منه» کسانی که از لطف بهره می‌گیرند، و آنانکه لطف در حق آنان بی‌حاصل است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵: ۲۵). تعابیر «له لطف» و «لا لطف له» در متون کلامی برای تقسیم‌بندی مکلفانی که لطف شامل حالشان می‌شود یا نمی‌شود به کار برده شده است که علامه طبرسی نیز به پیروی از متکلمان عدلیه این اصطلاح کلامی در بحث قاعده لطف را در تقسیم‌بندی مکلفان بکار برده است. (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۱۹۵، قاضی عبدالجبار، بی‌تا: ج ۱۳: ۶۴، طوسی، ۱۴۰۶: ۱۳۹) البته علامه حلی کفار را به دو گروه تقسیم می‌کند، گروهی که انجام لطف در حق آنان فایده‌ای ندارد- که مرحوم طبرسی در آیات هفت سوره انعام و بیست و هفت سوره توبه به این گروه اشاره کرده است- و گروهی از کفار که لطف در حق آنان تحقق یافته است که از وجود مکلف (خداوند) آگاه شده باشند و نیز بدانند که اطاعت و معصیت آنان در محدوده ثواب و عقاب الهی قرار می‌گیرد و خدای متعال از باب اتمام حجت، لطف را در حق این گروه از کفار انجام می‌دهد (حلی، ۱۳۸۲: ۱۱۱).

شایان ذکر است در وجود لطف الهی بر بندگان میان عدلیه و اشاعره اختلافی نیست که خدای متعال برای هدایت بندگان و طاعتش از ناحیه آنان، کتاب را نازل و انبیا معصوم را برای بیان عبادات، طاعات و معاصی را فرستاده است؛ زیرا بندگان بدون تشریع توانایی ندارند که بدانند چه چیزهایی آنها را مقرب درگاه الهی خواهد کرد و کدام امور آنها را از اطاعت دور و در ورطه هلاکت فرو خواهد برد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۲۱۸، زمخشری، ۱۴۰۷: ۱: ۵۹۱، فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۱: ۲۶۷ و ۲۲: ۱۱۶)؛ زیرا معرفت به خدای متعال و تکامل روحی بشر، بدون رهبری و هدایت پیامبران الهی ناممکن است و عقل نیز از چنان توانایی برخوردار نیست که راه را به طور کامل نمایان سازد، برای نمونه فخر رازی وجود لطف الهی در معجزات انبیاء را می‌پذیرد که از آن در تفسیر آیات ۳۸ تا ۴۲ سوره شعرا سخن گفته است (فخر رازی، ج ۲۴: ۵۰۲).

پس در وجود لطف الهی بر بندگان برای هدایت وافی و کافی آنان اختلافی نیست؛ بلکه اختلاف در وجوب لطف است که در ادامه بدان اشاره می‌شود.

۲-۲. وجوب لطف

مسئله حسن و قبح از بحث‌های مهم، دامنه‌دار و تأثیرگذاری است که مرزی مستقل میان عدلیه و اشاعره پدید آورد. عدلیه به حسن و قبح عقلی گرویدند و اشاعره جانب حسن و قبح شرعی گرفتند؛ به این منظور که آیا بدون حکم شارع و پیش از آنکه حکمی از سوی خدای متعال صادر شود حسن و قبحی وجود دارد یا ندارد؟ گفتنی است که در اصل حسن تکلیف، مناقشه‌ای نیست چرا که تحقق آن از ناحیه خداوند رخ داده است؛ اما آنچه ذیل این اختلاف سر برآورد مسئله «یجب علی الله» بود این اختلاف در مبحث عدل الهی نمایان‌تر شد. اشاعره بر اساس انکار حسن و قبح عقلی، عدل را به گونه‌ای تعریف نمی‌کنند که در آن حکم شود که خدا کارهایی را نباید انجام دهد بلکه می‌گویند: عدل؛

یعنی هر کاری که خدا به انجام آن مبادرت ورزد؛ اما بر بنیاد منطق حسن و قبح عقلی، خداوند کارهای خوب را انجام می‌دهد و کارهای بد را ترک می‌کند.

از جمله آثار و لوازم قاعده حسن و قبح در بحث عدل الهی اثبات غرض برای افعال خدا و قاعده لطف است. البته بعضی از معاصرین اندراج قاعده لطف ذیل حسن و قبح عقلی را دارای اشکال می‌دانند و قائل شده‌اند که وجوب تحصیل غرض که پایه وجوب لطف است از جمله مصادیق و صغریات حسن و قبح عقلی نیست؛ بلکه از جمله بدیهیات است؛ زیرا بدون در نظر گرفتن قانون حسن و قبح عقلی نیز وجوب تحصیل غرض صحیح است (وکیلی، ۱۴۰۲: ج ۱: ۴۲۸). متکلمان عدلیه برای اثبات غرض در افعال الهی اینگونه استدلال کرده‌اند که نفی غرض مستلزم عبث است و عبث قبیح است و خداوند از فعل قبیح مبرا است. و بر وجوب لطف دلیل آورده‌اند که با آن، غرض خدا؛ یعنی اطاعت بندگان از خدا، حاصل می‌شود، پس واجب است؛ زیرا بدون لطف، نقض غرض پیش می‌آید و نقض غرض عقلاً قبیح است (برنجکار، ۱۴۰۲: ۱۷۶، ۱۹۳، سبحانی تبریزی، ۱۳۷۰: ۱۱۳، ۱۱۵). پس متکلمین عدلیه اساس قاعده لطف را بر قاعده «وجوب تحصیل غرض» یا «قبح نقض غرض» بنا کرده‌اند به این بیان که وجوب تحصیل غرض و یا قبح نقض غرض در هر فاعل ارادی وجود دارد و از طرفی لطف همیشه نسبت به غرض حق تعالی، محصل است؛ زیرا خداوند برای وصول به غرض خود در حق مکلفین، لطف می‌کند و لطف همیشه کارکردش این است که در تحقق یافتن غرض پروردگار و تحصیل آن تأثیر دارد و از آنجا که تحصیل غرض امری لازم و واجب است، پس لطف همیشه واجب است (وکیلی، ۱۴۰۲: ج ۱: ۴۲۴-۴۲۶). پس آنچه در اطراف قاعده لطف مورد اختلاف واقع شده‌چنین است که گروه عدلیه معتقدند که به مقتضای حکمت الهی، لطف واجب است و ترک آن مستلزم نقض غرض می‌شود؛ چرا که نقض غرض با حکمت الهی منافات دارد، پس لطف بر خدای متعال واجب می‌شود. بر بنیاد باور متکلمان عدلیه، لطف از لوازم حکمت الهی است؛ در صورت فقدان آن، حکمت الهی ترک بر می‌دارد چرا که تحصیل غرض الهی که همانا هدایت و سعادت انسان و نیل او به پاداش اخروی است جز با لطف حاصل نمی‌گردد (نصیر الدین طوسی، ۱۴۰۷، ۲۰۴). اما اشاعره این «وجوب» را بر نمی‌تابند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۱: ۲۶۷، ج ۲۲: ۱۱۶) عدلیه برای تبیین هر چه بیشتر چنین قاعده‌ای مثالی مشهور دارند که به اختصار چنین است:

فردی مهمانی ترتیب داده است در صورتی که بداند حضور مهمان تنها با دعوت از او حاصل نمی‌شود قطعاً از اسباب دیگری جهت عملی ساختن غایتش بهره می‌برد. به نظر می‌رسد علامه طبرسی در پرتو آیه (وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى) (ص/۱۳۴) بر آن است تا اصل حکمت الهی را به عنوان عاملی برای وجوب لطف بنمایاند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۶۰) شیخ ابوالفتوح رازی نیز ذیل همین آیه از چنین دریافت تفسیری خبر می‌دهد. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۲۰۰) وی در جایی دیگر با تفصیل بیشتری از

این استدلال سود برده است. وی آنچه در دانش کلام بدان استدلال شده در تبیین مساله قرآنی عصمت به کار گرفته است. وی در این باره گوید:

و لطف از شرایط حسن تکلیف و از حکمت قدیم تعالی نکو نباشد که تکلیف کند عاری از لطف، چه غرض او از تکلیف تعریض منزلتی است که به او نتوان رسید الا به تکلیف و آن ثواب ابد است چون داند که چیزی نیست که مکلف را نزدیک گرداند به امتثال او و امر و انتها از مناهی تا او به این منزلت رسد و اگر نکند مؤدی بود با نقض غرض او، از حکیم تعالی چیزی که ناقص غرض او باشد نیکو نبود- تعالی علوا کبیرا [ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۷: ۱۱۳] علامه طبرسی در جایی دیگر بر مبنای تعریفی که در دانش کلام از قاعده لطف بدست داده می شود تحقق غایت الهی را جز با لطف محقق نمی داند؛ بدین روی آن را در دایره وجوب می گنجاند او در تفسیر آیه (وَ مَا كُنْتُ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَٰكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ) چنین دریافتی از کلام الهی بدست می دهد وی در این باره اظهار می دارد: چون انذار و دعوت، عاملی است تعیین کننده در پذیرش ایمان و مایه تقرب الی الله، بر خداوند عمل به آن واجب است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷: ۴۰۱)

طبرسی در این باره که آیا ممکن است پیامبری هنوز رسالت خود انجام نداده کشته شود؛ با عطف به قاعده لطف امکان آن را کاملاً منتفی می داند زیرا در صورت محقق نشدن قاعده لطف منجر به نقض غرض می شود و نقض غرض در افعال خدای حکیم راه ندارد پس هیچ پیامبری در حالی که هنوز رسالت خود را انجام نداده باشد کشته شود، هرگز چنین اتفاقی رخ نخواهد داد. طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱: ۲۵۷

از آیات دیگری که مفسران شیعه با نظر به آن در پی اثبات وجوب لطف برآمده اند آیه (إِنَّمَا إِلَهُ الْبَشَرِ) (لیل/ ۱۲) است. ابوالفتوح رازی با استفاده از لفظ «علی» در آیه، وجوب لطف را از مفهوم آن بدست آورده است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ج ۲۰: ۳۰۳)

از آن سو اشاعره نیز مطابق باورشان چنین خوانشی را روا نمی دارند فخر رازی ذیل آیه شریفه لَنَّا لَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ (نساء / ۱۶۵) وجوب معرفت خدای متعال را فقط از طریق سمع ممکن می داند و اگر کلام خدای متعال بر بشر نازل نشود انسان در ارتکاب معاصی و ترک طاعت حق تعالی معذور است، اما اینکه آیه مذکور دلالت دارد بر اینکه بندگان می توانند بر خدای متعال احتجاج کنند در پاسخ گوید:

من أنه تعالى لا اعتراض عليه في شيء، و أن له أن يفعل ما يشاء كما يشاء ليس بشيء.
(فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۱: ۲۶۸)

در حقیقت عدلیه از منطوق آیه فوق مفهوم گیری کرده ولی اشاعره مفهوم را نمی پذیرند.

فخر رازی البته در تفسیر آیه رَزَّنا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا (طه / ۱۳۴) نکته‌ای را بیان می‌کند که برداشت منکرانه‌اش را راجع به وجوب لطف دچار چالش می‌سازد او می‌گوید اگر انبیاء نبودند عذر انسان‌ها پذیرفتنی بود و حال آنکه برای کسانی که انبیاء به سوی آنان فرستاده شده نه تنها حجت تمام شده و عذری ندارند؛ بلکه پس از ارسال انبیاء از سوی خدای متعال حجت علیه آنها اقامه شده‌است. او در اینجا داشتن عذر، در صورت عدم ارسال رسل را می‌پذیرد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۲: ۱۱۶) در صورتی که ذیل آیه ۱۳۴ سوره طه گفت که هر گونه اعتراضی نسبت به خدای متعال وارد نیست، پس چرا در اینجا عذر انسان‌ها را پذیرفته‌است در صورتی که اگر به هیچ وجه اعتراضی نسبت به خدا پذیرفتنی نباشد دیگر سخن از پذیرش یا رد عذر نیز معنایی ندارد.

فخر رازی ذیل آیه ۳۲ سوره زخرف نیز، استدلال معتزله بر وجوب لطف را از نظر گذرانده‌است. منطق معتزله در این باره چنین است که خدای متعال برای اینکه مؤمنان به سوی کفر گرایش پیدا نکنند کافران را نیز در مال اندوزی دنیا و ثروت و رفاه دنیوی، دچار آفات می‌کند؛ زیرا اگر کافران در رفاه محض به سر برند باعث گرایش مردم به کفر می‌شود اما همین بهره‌مندی ناکافی همه کافران از دنیا، باعث گرایش به سوی ایمان می‌شود. فخر رازی در نقد این استدلال می‌گوید: باید گرایش به ایمان بر اساس دلیل باشد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۷: ۶۳۲).

اما به نظر می‌رسد نقد فخر رازی وارد نباشد چه اینکه استدلال معتزلیان ناظر به زمینه هدایت است نه اصل هدایت یعنی چنانچه برخورداری کافران از همه مواهب دنیا کامل باشد غرض، نقض می‌شود و جریان هدایت بشر با وجود چنین برخورداری یک طرفه مختل می‌گردد و گرایش مومنانه که در تحقق کامل اصل هدایت بی‌تاثیر نیست به صورت طبیعی به سوی ایمان ترغیب نمی‌شود.

۲-۳. گستره لطف

متکلمان اسلامی لطف را به اعتبارات مختلف به صورت ذیل تقسیم نموده‌اند:

۱. لطف به اعتبار فاعل آن. که این قسم به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱-۱. فعل خداوند بوده و بر خداوند متعال واجب است.

۲-۱. فعل مکلف بوده و لطفی است در حق خودش و بر او واجب است.

۳-۱. فعل مکلف است، اما نه اینکه لطفی باشد در حق خودش، بلکه لطفی است در حق

دیگران.

۲. لطف عام و خاص

۳. لطف محصل و لطف مقرب. (حلی، ۱۳۸۲: ۱۰۹، مسعودی، ۱۳۸۹: ۱۲۶، سبحانی، ۱۳۸۳:

ج ۳: ۱۹)

اما آنچه در تفاسیر عدلیه آنان را به پاسخ و داشته راجع به لطف عام و خاص است که در توضیح آن آمده ارسال رُسل، از الطاف دامن گستر الهی است که همگان چه مشرک و بت پرست یا موحد و

خدا پرست از آن بهره‌مند میشوند و دیگر حجتی را بر کسی باقی نمی‌نهد و مکلفین از طریق عمل به تکلیف، به پاداش و ثواب اخروی دست می‌یابند و عمل به تکلیف در گرو شناخت تکالیف است که بندگان راهی بدان ندارند و اگر خدای متعال انسان‌های واجد شرایط تکلیف را مکلف نکند، موجب اغرای در قبیح می‌شود و صدور قبیح از خدای حکیم محال است. پس بر خداوند واجب است که بندگان را به تکالیفشان آگاهی دهد که راه شناخت تکالیف با فرستادن انبیا انجام شده است. (نصیر الدین طوسی، ۱۴۰۷: ۲۰۲) اما چالشی که بر اساس آنچه آمد فرار روی سخن متکلمان می‌نهد آیاتی است که ظاهرش معنایی را افاده می‌کند که طبق آن خداوند هدایتش را از کافران و ظالمان دریغ نموده است.

علامه طبرسی ذیل آیه (إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) (مائده/۶۷) به دو قول اشاره می‌کند که یکی از آن کاملاً مبتنی بر قاعده لطف است هر چند به نظر می‌رسد چندان سازواری با ظاهر آیه ندارد و از نظرگاه قواعد زبانی تفسیر پذیرش آن دشوار می‌نماید او به نقل از علی بن عیسی گوید اراده معنایی که از لفظ آیه شده است بر هدایت نکردن کافران به کفر از روی لطف دلالت دارد بدین معنا که خداوند هدایت به ایمان از کفار دریغ نمی‌دارد او در ادامه از علی بن عیسی نقل می‌کند شاید مقصود از این آیه آن باشد که خداوند کافران را به سوی ایمان هدایت نکند؛ زیرا پروردگار با استدلال، ترغیب، تهدید، راه را برای کفار به سوی ایمان گشوده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳: ۳۴۵)

از منظر تفسیری چنین ضلالتی به ضلالت ابتدایی برداشت نمی‌شود تا نیاز به تاویل ظاهر افتد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲: ۵۴۳-۵۴۴، مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۹: ۲۸۹)

علامه طبرسی در تفسیر آیه (وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (بقره/۲۵۸) باز هم از این مساله سخن به میان آورده است به نظر می‌رسد او خود چنین انگاره‌ای از این آیات برداشت کرده باشد او درباره لایه‌دهی چنین معنایی باز می‌تاباند که خداوند ظالمان را در برابر انبیاء و اولیاء یاری نمی‌کند، آسان که انبیاء و اولیاء یاری می‌کند. در وجهی دیگر بیان می‌دارد عده‌ای آیه را به معنای عدم هدایت به بهشت معنا کرده‌اند؛ اما در صورتی دیگر از وجوه تفسیری آیه شکلی از معنا طرح می‌کند که می‌تواند انعکاسی باشد از گفتگوهای کلامی که میان صاحب نظران دانش کلام در جریان است. در این بیان تفسیری آمده است هرگاه خداوند بداند لطف او در حق ظالمان سودی نمی‌بخشد آنان را از لطفش بهره‌مند نخواهد ساخت. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲: ۶۳۶)

اشاعره در اشکال به وجوب قاعده لطف آورده‌اند اگر کافر مشمول لطف الهی نگردد دو صورت برای آن متصور است یا از سر ناتوانی است یا بر آن توانا بوده، اما از انجام آن خودداری ورزیده است. متکلمان در پاسخ به چنین اشکالی گویند عدم بهره‌مندی از لطف اولیه از سوی کافران علتی است که آنان را از دریافت لطف بیشتر بازداشته است. (حلی، ۱۴۱۳: ۳۲۶)

آنچه نباید از نظر دور داشت امتداد وجود لطف است که می‌باید جدا از وسعت آن انگاشت وسعت از فاعل لطف بر همگان سایه گستر است، اما دریافت امتداد آن با حکم اختیار از سوی قابل است؛

بنابراین عدم لطف به معنای نتوانستن و ندادن فاعل لطف نیست؛ بلکه به معنای نخواستن قابل لطف است. فخر رازی نیز که در سلک اشاعره جای می‌گیرد همین معنا را در تفسیر آیه مذکور برگزیده است. او امتداد وجود لطف را تا آنجا شایسته می‌داند که سر به جبر نگذارد و آیه فوق الذکر را نظیر آیه ذیل می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۷: ۲۶)

وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ (انعام/۱۱۱)

زمخشری نیز از دلیل علم الهی سود جسته و در موارد متعددی از تفسیرش عدم هدایت کفار از سوی خداوند را با عطف به علم الهی پاسخ گفته است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲: ۶۳۵) به این معنا که هدایت الهی هیچ اثری بر راهیابی آنان به حق ندارد و اهلیت چنین هدایتی را از دست داده اند (همان، ۱۴۰۷: ج ۱: ۶۳۴، ج ۲: ۲۲) پس این محرومیت از هدایت نه از منبع الهی که از سوء اختیارشان نشأت گرفته است. (همان، ۱۴۰۷: ج ۴: ۵۴۹، ج ۲: ۶۳۱) مواردی که او برای منع چنین لطفی به شمار آورده چنین است: قساوت قلب (همان، ۱۴۰۷: ج ۴: ۱۲۴) اصرار بر معاصی، اصرار بر کفر (همان، ۱۴۰۷: ج ۱: ۵۷۶، ج ۲: ۶۰۵) فاسق بودن انسان (همان، ۱۴۰۷: ج ۴: ۵۲۴) مرتکبین ظلم فاحش (همان، ۱۴۰۷: ج ۱: ۲۰۳) انکار نبوت و معجزات، (همان، ۱۴۰۷: ج ۱: ۳۸۱) کفر بعد از ایمان (همان، ۱۴۰۷: ج ۱: ۳۸۱، ج ۱: ۵۷۶، ج ۲: ۴۴۴)، ضایع کنند نماز (همان، ۱۴۰۷: ج ۴، ۲۳۵) کسانی که حقه آنان عرضه می‌شود ولی از حق روی برمی‌گردانند (همان، ۱۴۰۷: ج ۴: ۵۲۴)

۲-۴. لطف و اختیار

علامه طبرسی در توضیح بحث هدایت که در اندیشه تفسیری وی پیوندی وثیق با قاعده لطف یافته است در تبیین آن چنین خصیصه‌ای را در نظر گرفته است. ایشان در تفسیر آیه (فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ) (اعراف/۳۰) عنصر اختیار را در کانون هدایت پذیری و هدایت ناپذیری گذارده است و مقصود از هدایت و ضلالت را دستیابی به ثواب و ماندن از رسیدن به آن تفسیر نموده است:

گروهی بر اثر آمادگی و پذیرش دعوت حق، مشمول لطف خداوند شده، به ثواب هدایت یافته‌اند و گروهی دعوت حق را رد کردند و از لطف خدا محروم گشتند و به خود واگذارده شدند. در نتیجه نور هدایت، سینه آنها را نگشود و دل آنها را روشن نکرد و مستحق گمراهی شدند. از آنجا که این جمله بعد از مبعوث شدن مردگان آمده، معلوم میشود هدایت به معنای راهنمایی بسوی ثواب و ضلالت به معنای محروم ماندن از ثواب و بهشت است (طبرسی، بی‌تا: ج ۹: ۸۴).

۵-۲. لطف و قدرت

تفکیک میان لطف و قدرت ویژگی دیگری است که دانش کلام برای قاعده لطف برشمرده است. علامه طبرسی ذیل آیه وَ (نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ) (قصص/۶) بحث قدرت یا تمکن با لطف به صورت گذرا بدان پرداخته است. وی گوید برخی لطف را در محدوده قدرت برشمرده اند او در ادامه با ذکر دیدگاه علی بن عیسی می افزاید وی مخالفتش را با این دیدگاه اعلام نموده است با این دلیل که اگر چنین بود باید آنکه بهره ای از لطف نبرده است صاحب قدرت نباشد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷: ۳۷۵). علامه در پاسخ آن را از باب ازاحه علت دانسته است. (همان) وی در جایی دیگر نیز به معنانشناسی لطف پرداخته است و آن را به گونه ای تبیین نموده که محدوده آن با قاعده لطف کاملاً حفظ گردد:

و التمكن إعطاء ما يصح معه الفعل فإن كان الفعل لا يصح إلا بآلة فالتمكن إعطاء تلك الآلة لمن فيه القدرة و كذلك إن كان لا يصح الفعل إلا بعلم و نصب و دلالة واضحة و سلامة و لطف و غير ذلك فالتمكن إعطاء جميع ذلك و إن كان الفعل يكفي في صحة وجوده مجرد القدرة فخلق القدرة التمكن (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷: ۱۴۰).

لازم به توضیح است که لطف فراتر از تمکین است چرا که بدون تمکین انجام تکلیف حاصل نمی شود به بیان دیگر تمکین و قدرت پیش نیاز لطف است و محدوده لطف از تمکین تا الجاء تعیین شده است (حلی، ۱۳۸۲:، ۱۱۴).

۳. مصداق شناختی لطف

در پژوهش های تفسیری، مفسران عدلیه با عطف به قاعده لطف به معرفی مصداقی پرداخته اند که می تواند نمونه های عینی باشد از لطفی که با هدف تحقق هدایت الهی انجام گرفته است.

۱-۳. ثواب و عقاب

طبرسی ثواب و عقاب در تکلیف را نتیجه لطف دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳: ۲۸۴)؛ زیرا ثواب و عقاب یا وعده و وعید تاثیر بسزایی در انجام امور عبادی توسط مکلفان بجا می نهد و آنان را در غرضی که خداوند اراده کرده سوق می دهد. در گفتاری رسا از امام علی علیه السلام چنین معنایی دیده می شود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ خَلْقَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونُوا عَلَى آدَابٍ رَفِيعَةٍ وَ أَخْلَاقٍ شَرِيفَةٍ فَعَلِمَ أَنََّّهُمْ لَمْ يَكُونُوا كَذَلِكَ إِلَّا بِأَنْ يَعْرِفَهُمْ مَا لَهُمْ وَ مَا عَلَيْهِمْ وَ التَّعْرِيفُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ وَ الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ لَا يَجْتَمِعَانِ إِلَّا بِالْوَعْدِ وَ الْوَعْدُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالْتَزْغِيبِ وَ الْوَعْدُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالْتَزْهِيْبِ وَ التَّزْغِيبُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِمَا تَشْتَهِيهِ أَنْفُسُهُمْ وَ تَلَذُّهُ أَعْيُنُهُمْ وَ التَّزْهِيْبُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِضِدِّ ذَلِكَ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶: ۳۱۶).

خواجه نصیر الدین طوسی در تجرید از این مساله سخن به میان آورده است و علامه حلی در توضیح بیان خواجه به تفصیل بحث نموده است (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۴۱۳: ۴۱۰).

۲-۳. ارسال پیامبران

وجود انبیاء جزء لطف عام به شمار می‌رود بدین معنا که شامل عموم مردم از همه طیف‌ها خواهد شد. در دانش کلام بر اساس چنین محاسبه‌ای بر وجوب بعثت انبیاء حکم می‌شود:

ارسال رسولان لطف است. هر لطفی بر خداوند واجب است. پس ارسال رسولان بر خدا واجب است.

امین الاسلام طبرسی از آیات ذیل چنین برداشت تفسیری نموده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳: ۲۱۸):

(وَسُلَّامٌ مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا)
(نساء/۱۶۵).
(وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى) (طه/۱۳۴).

گفتنی است مرحوم طبرسی در تفسیر هر دو آیه شریفه به هر دو تقسیم عام و خاص و محصل و مقرب اشاره کرده است (همان: ج ۷: ۱۳۵، ج ۳: ۲۱۸).

۳-۳. معجزه

امین الاسلام طبرسی در توضیح معجزه به دو نوع از آن اشاره می‌کند. نخست آن دسته از معجزاتی که ایمان یا عدم ایمان مردم در ظهور آن تاثیر بسزایی ندارد چرا که نبوت بدون برخی از معجزات متعلق شناخت قرار نمی‌گیرد. به نظر می‌رسد علامه این نوع از معجزه را خارج از قاعده لطف پنداشته است. دسته دوم معجزاتی هستند که فراتر از اصل شناخت نبوت موجب افزایش ایمان می‌شوند. علامه این نوع معجزه را مصداقی از لطف خوانده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶: ۶۵۳) به نظر می‌رسد هر دو نوع معجزه را می‌توان مصداقی از قاعده لطف شمرد آننانکه آمد در برخی از آثار اندیشمندان کلامی لطف به دو نوع عام و خاص تقسیم نموده‌اند بر بنیاد این تقسیم‌بندی چنین قاعده‌ای بر هر دو نوع معجزه جاری می‌شود زیرا نوع نخست معجزه نیز به گونه‌ای است که تهی از لطف نیست و آثار لطف در ظهور آن هویدا است و دارای همه آن نشانه‌هایی است که در تعریف لطف قید نموده‌اند.

۴-۳. قرآن

علامه طبرسی در شمار مصداق لطف از قرآن نام می‌برد. وی با بهره‌جویی از آیه ذیلچنین برداشتی از قرآن بدست آورده است:

(أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ) (انعام/ ۱۵۶-۱۵۷)

طبرسی گوید اگر خداوند قرآن نازل نمی‌کرد عذر و بهانه برای غیر مومنان باقی بود. وی در ادامه از این دریافت تفسیری جهت نفی باور جبراندیشی سود برده است. او می‌افزاید اگر با عدم نزول قرآن و لطف الهی عذری برای ایمان نیاوردن پدید می‌آید به طریق اولی بزرگترین از این عذر زمانی سر بر می‌آورد که کفر و ایمان خارج از کف اختیار انسان در دست جبر بیافتد؛ اما علامه در ادامه به پرسش مقدری پاسخ می‌دهد که جستن آن در میانه این دریافت تفسیری اجتناب ناپذیر است. پرسشی که در صورت صحت، بستن عذر با لطف نزول قرآن، درب همان عذر را البته از سویی دیگر برای ادوار گذشته باز می‌کند؛ لکن علامه طبرسی چنین عذری را روا نمی‌دارد زیرا با وجود عقل و کتاب‌های پیشین جایی برای چنین عذری باقی نمی‌گذارد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴: ۵۹۸)

۳-۵. عصمت

عصمت یکی از مسائلی است که متکلمان آن را ذیل قاعده لطف جای داده‌اند. در تعریفی که از عصمت بدست داده‌اند عده‌ای اصل لطف را در ارائه تعریف آن گنجانده‌اند:

در تعریف عصمت سید مرتضی می‌گوید:

اعلم ان العصمة هي اللطف يفعلها تعالى فيختار العبد عنده الامتناع من فعل القبيح (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۳: ۳۲۵).

ابن ابی الحدید نیز از عصمت چنین تعریفی ارائه می‌دهد:

و قال أصحابنا العصمة لطف-يمتنع المكلف عند فعله من القبيح اختيارا (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ج ۷: ۷).

علامه طبرسی با عطف به لطف الهی، در بحث ریشه و منشا عصمت دو شان را طرح می‌نماید که هر دو برخاسته از اراده الهی است که در حفظ وجود معصوم از شر نمود می‌یابد. این مصون سازی از شر، دو ساحت درونی و بیرونی را فرا می‌گیرد. عصمت از فریب فریبکاران و پیراستگی از آلودگی گناه در پناه لطف الهی دو حیثیتی است که وی برای مقوله مذکور قائل گردیده است. علامه طبرسی در این باره چنین می‌گوید (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳: ۲۲۶).

او در بیان دیگری در توضیح لطف الهی، آن را منشا و خواستگاه نیروی عصمت بازمی‌شناساند (همان، ۱۳۷۲: ج ۵: ۳۴۴).

علامه طبرسی ذیل آیه (وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ) (نساء/۱۱۳) یکی از وجوه معنایی رحمت خداوند بر رسول خدا را مسئله عصمت برشمرده است (همان، ۱۳۷۲: ج ۳: ۱۶۷).

علامه طبرسی در تفسیر جوامع الجامع ذیل آیه (وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كَدَّتْ تَزْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا) (اسراء/۷۴) از آمیختگی لطف و عصمت و حفظ رسول خدا از انجام معصیت سخن گفته است. او در این باره گوید:

اگر چنین نبود که ما با عطا کردن نیروی عصمت و لطف خود تو را محافظت کردیم، نزدیک بود کمی به سوی آنها تمایل نشان دهی و بعضی از خواسته‌های آنان را عملی سازی (طبرسی، ۱۳۷۵: ج ۳: ۴۸۲).

لازم به توضیح است این دیدگاه در تفسیر روض الجنان نیز به عنوان یک مبنای فکری در تبیین مساله عصمت دیده می‌شود. نوع تعریفی که ابوالفتوح رازی از عصمت بدست داده به گونه‌ای است که آن را مصداقی از لطف الهی می‌شناساند. وی در توضیح عصمت چنین گوید:

عصمت گویند آن لطف را که مکلف عند آن امتناع کند از سایر قیایح (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ج ۴: ۴۵۶).

۳-۶. فرشتگان

علامه طبرسی فرشتگان را نیز جزئی از لطفی می‌شمارد که خداوند در حق بندگان روا داشته است وی با این دلیل که وجود فرشتگان به عنوان کاتبان اعمال انسان موجب می‌شود تا بندگان از گناهان اجتناب کنند دلیلی بر لطف بودن وجود فرشتگان دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴: ۴۸۳).

۳-۷. نماز

علامه طبرسی نماز را یکی دیگر از مصادیقی برمی‌شمرد که خداوند از سر لطف به بندگان عطا کرده است. او خاصیت بازدارندگی نماز از فحشاء و منکر و ایجاد ذکر الهی دلیلی می‌داند که نماز را در قلمرو لطف الهی نشانده است. وی چنین نتیجه ای را از آیه ذیل بدست آورده است:

(إِذْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ) (عنکبوت/۴۵)

علامه طبرسی در این باره گوید:

در این آیه دلالت روشنی است که انجام نماز لطف پروردگار بر انسان است چه موجب میشود تا فعل زشت و معصیت که نه عقل جایز میداند و نه شرع آن را اجازه میدهد، از انسان سر

نزد- و انسانی که نماز را با توجه بمعنی و خشوع قلب بخواند، جنبه سازندگیش آن چنان قوی است که انسان را خودبخود از رذائل و گناهان باز میدارد- پس اگر از گناهان دوری کند، از سعادت بهره‌گیری نموده و اگر انجام‌دهد دیگر خود نخواسته از آن بهره‌مند گردد. گفته شده نماز بمنزله پاسداری است که با گفتار خود از انحراف مردم جلوگیری کند و از فحشاء و منکر باز دارد زیرا نماز مرکب از تکبیر و تسبیح و تهلیل و قرائت و در مقابل خداوند قهار به بندگی ایستادن است و هر يك از اینها نماز گذار را بشکل خود دعوت میکند و از ضدش باز میدارد پس گویا با زبان امر و نهی میکند و بطور کلی هر چه هر چه انسان را بطرف خدا دعوت کند از غیر او باز خواهد داشت (طبرسی، بی‌تا: ج ۱۹: ۶۴).

علامه طبرسی در تفسیر جوامع الجامع همین مطلب را بازنشر داده‌است (طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۳: ۲۴۹). شیخ ابوالفتوح رازی نیز مساله نماز را از همین منظر نگریسته‌است و بر لطف بودن آن تاکید می‌نماید (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ج ۱: ۲۵۸).

۳-۸. بلا

بلا مصداق دیگری است که علامه طبرسی در باب لطف الهی از آن یاد نموده‌است. وی ذیل آیه (فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّ أَرْدُنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَ تَوْفِيقًا) (نساء/ ۶۲) چنین برداشتی از آن نموده‌است: بعضی از مصیبت‌ها مولود گناهی است که فرد بدان مرتکب می‌شود.

پس از آن آراء بزرگان مکتب معتزله در این باره گزارش می‌دهد. ابوهاشم جبایی بر آن است که این نوع مصیبت لطف است و قاضی عبدالجبار قائل به تفصیل گردیده‌است او می‌گوید مصیبت گاهی از نوع لطف است و گاهی از روی جزا روی می‌دهد. اما علامه طبرسی در توضیح این دیدگاه گوید این مطلب نیازمند دلیل است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۰۴) علامه طبرسی ذیل آیه (أَيُّمَّا تَكُونُوا يَدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ لَئِنْ أَرْسَلْنَا الْقَوْمَ الْآخَرِينَ بِاللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ لَيَكَادُنَّ يَقْفَهُونَ حَدِيثًا مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا) (نساء/ ۷۸-۷۹)

به نقل از علی بن عیسی همین معنا را از نظر می‌گذرانند. او در تحلیل رنج‌هایی که به انسان می‌رسد آن را به دو بخش کیفری و لطف آمیز بودن تقسیم می‌کند و لطف‌وارگی رنج‌های کیفری را از منظر تادیبی آن تبیین نموده‌است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۲۳).

نتایج

آنچه در این میان قابل توجه می‌نماید دغدغه‌ای است که از قاعده لطف در قرن ششم در اطراف آن آفریده‌است. به نظر می‌رسد قاعده لطف در این عصر، یک مساله دسته اول بوده باشد به دلیل وجه

تمایز بخشی اعتقادی که در این عصر با قاعده لطف پدید می‌آمد، نظام‌های فکری و اعتقادی در برابر آن به تکاپو انداخته‌است، بدین روی مفسران عدلیه سعی وافری به کار بسته تا از زوایای مختلف که اقتضائات تفسیری حکم می‌کند به دفاع از آن بپردازند. مفسران عدلیه با یک نگاه مبنایی و بینشی برخی از آیات قرآنی را در چهارچوب قاعده لطف معناشناسی نموده‌اند. پیش از آنکه بر آن باشند تا بحث‌های تخصصی مساله لطف بازتابانند می‌کوشند تا از یافته‌های دانش کلام در کنش تفسیری سود برند. مفسرانی که در این دوره از قاعده لطف در پویش تفسیری خود سود برده‌اند بیشتر به دنبال یافتن پاسخی خردورزانه به حکمت بعضی از مسائل قرآنی بوده‌اند لهذا بیشترین کارکردی که قاعده لطف در تفاسیر به جا گذاشته‌اند نگرش حکمت‌شناختی به وجود بعضی از مقولات قرآنی است.



منابع

قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۷)، شرح نهج البلاغه. بیروت: دارالجبیل.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، النهایه. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان. مشهد: آستان قدس رضوی.
- بحرانی، میثم بن علی (۱۴۰۶)، قواعد المرام فی علم الکلام. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- برنجکار، رضا (۱۴۰۲). قاعده کلامی حسن و قبح عقلی. قم: دارالحدیث.
- حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (۱۴۱۳). کشف المراد. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۳۸۲). کشف المراد. قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام
- _____ (۱۳۶۵). باب حادی عشر، تهران: موسسه مطالعات اسلامی.
- حمصی رازی، محمود بن علی (۱۴۱۲). المنقذ من التقليد. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ربانی گلیپایگانی، علی (۱۳۹۶). القواعد الکلامیه. قم: موسسه امام صادق، ط الخامسة.
- _____ (۱۳۹۰). قواعد و روش‌های کلامی. قم: مرکز نشر هاجر.
- _____ (۱۳۸۱). قاعده لطف و وجوب امامت. مجله انتظار موعود، ش ۵، ص ۱۱۱-۱۳۲.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الکشاف عن الحقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل. بیروت: دارالکتب العربی.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۳). منشور جاوید. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- _____ (۱۳۷۰). حسن و قبح عقلی یا پایه‌های اخلاق جاودان. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۵). رسائل. قم: دار القرآن الکریم.
- _____ (۱۴۱۱). الذخیره فی علم الکلام. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶). حقایق التاویل فی متشابه التنزیل. بیروت: دار الاضواء.

طباطبایی محمد حسین (۱۳۷۴). المیزان. ترجمه، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.

_____ (بی تا). ترجمه تفسیر مجمع البیان. تهران: فراهانی.

_____ (۱۴۱۲). جوامع الجامع. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.

طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۴۰۷). تجرید الاعتقاد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

طوسی، نصیر الدین، محمد بن محمد (۱۴۰۷). تجرید الاعتقاد. تهران: مکتب الإعلام الاسلامی.

_____ (۱۴۰۵). تلخیص المحصل. بیروت، دار الاضواء.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰). فهرست. قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.

_____ (۱۴۰۶). الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد. بیروت: دار الاضواء.

_____ (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فرشچیان، رضا، جمالی زاده، احمد (۱۳۸۷). قاعده لطف در کلام اسلامی. مجله پژوهش‌های اسلامی، ش ۲، ص ۱۷۵-۱۹۱.

فلاحی اصل، حسین (۱۳۹۵). بررسی مقایسه‌ای حجیت قاعده لطف از منظر ملا احمد نراقی و استاد جعفر سبحانی. پژوهشنامه مذاهب اسلامی، ش ۵، ص ۱۲۹-۱۴۲.

قاضی عبدالجبار (بی تا). المغنی فی ابواب التوحید و العدل. قاهره: دار المصریه.

قاضی عبد الجبار بن احمد همدانی (۱۴۲۶). تنزیه القرآن عن المطاعن. بیروت: دار النهضه الحدیثه.

قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

کاشانی، فتح الله (بی تا). منهج الصادقین. تهران: کتابفروشی اسلامیه.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴). النکت الاعتقادیه. بیروت: دار مفید.

_____ (۱۴۱۳). اوائل المقالات. قم: المؤتمر العالمی لشیخ المفید.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. قم: دارالکتب اسلامی.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مسعودی، محمدهاشم (۱۳۸۹). ماهیت و مبانی کلامی تکلیف. قم: بوستان کتاب.

نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). الرجال. قم: جامعه مدرسین.

نجفی مقدم، مهدی، سلیمانی بهبهانی، عبدالرحیم (۱۴۰۲). قاعده لطف در کلام امامیه؛ تعریف، تقسیم و احکام. مجله کلام اسلامی، ش ۱۲۷، ص ۵۳-۸۲.

وکیل، محمدحسن (۱۴۰۲). شرح تطبیقی کشف المراد. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.

یوسفیان، حسن (۱۳۹۵). کلام اسلامی شرحی بر کشف المراد. خدانشناسی، قم: انتشارات حکمت اسلامی.

